

هنر بومیان استرالیا

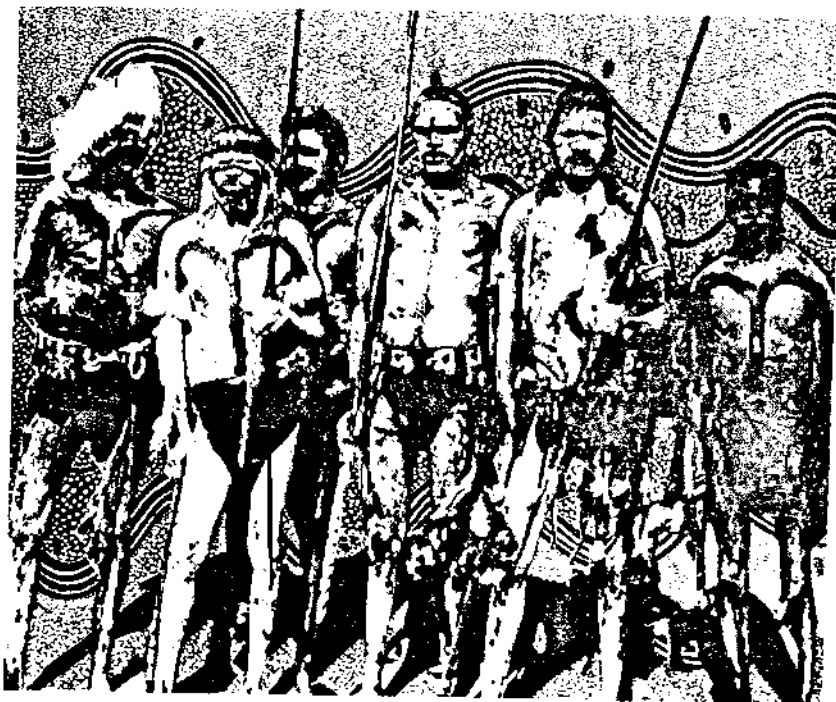
دکتر محمد کاظم حسونند*

چکیده

هنر بومیان استرالیا یکی از کهن‌ترین هنرهای تاریخ زندگی بشر بر روی کره خاکی است. این هنر به صورت‌های گوناگون از قبیل نقاشی، مجسمه‌سازی، علامت و اجرای مراسم در جامعه آنها ظهور پیدا کرده است. و اساساً هنر روایی، نمادین و انتزاعی است. هنر بومیان از جنبه‌های مختلف محتوایی و تکنیکی قابل بررسی می‌باشد. در این مقاله سعی شده علاوه بر موارد ذکر شده مسئله گوناگونی هنر و عقاید و مذهب آنها نیز مطرح شود.

کلید واژه‌ها

هنر بومیان، استرالیا، نقاشی، انتزاعی، مذهب، دوران رؤیا.



هنر جزء بسیار مهم و لاینفک فرهنگ بومیان استرالیا^(۱) بشمار می آید و جایگاهش با مشابه آن در جوامع دیگر خیلی متفاوت است. قدمت حضور انسان در قاره استرالیا هنوز کاملاً مشخص نیست. اما از بررسی آثار بدست آمده، قدمت حضور انسان در این سرزمین را حدوداً ۴۰۰۰۰ سال پیش تخمین زده‌اند. احتمالاً مردم اصلی این قاره، مهاجرانی از جنوب شرقی آسیا بوده، که خیلی پیشتر از این تاریخ به آنجا پای نهاده‌اند. در این مقاله مطالبی پیرامون عقاید، انواع هنر، سبک و محتوای آثار هنری، فنون اجرا و بررسی محتوایی چند اثر نقاشی سنتی ارائه خواهد گردید.

عقاید:

هرچند جامعه بومیان ظاهراً دارای غنای مادی نبوده، اما آنها توانسته‌اند مذهب و عقیده‌ای را بوجود آورده که در اعماق روحشان نفوذ داشته و پایه اصلی زندگی آنها را تشکیل می‌دهد. بومیان از لحاظ عقیدتی وابستگی زیادی به سرزمینشان دارند. آنها معتقدند که در گذشته بسیار دور اجدادشان از درون زمین بیجان بیرون آمده و در اطراف آن سرزمین سفر نموده و سپس نظام طبیعت و قوانین زندگی را پی‌ریزی کرده و مالکیت آن سرزمین را به آنها اعطا نموده‌اند.

هنر بومیان استرالیا شامل هر دو جنبه مقدس و غیرمذهبی می‌باشد. البته شکی نیست که اغلب آثار آنها به‌عنوان هنر مقدس محسوب می‌گردد. در فرهنگ بومیان، عموماً این هنر نقاشی و حکاکی است که افسانه‌ها را از طریق بازسازیهای نمادین به نسلهای بعدی انتقال می‌دهند. این افسانه‌ها بیشتر مربوط به ارواح بزرگ مخلوقات «رؤیای ابدی»^(۲) می‌باشد که در «دوره

آفرینندگی»^(۳) وجود داشته‌اند. این ارواح بزرگ نحوه زندگی کردن را برای انسان و طبیعت تنظیم کرده‌اند. بومیان استرالیا معتقدند، آنها هنوز به صورت روح بسیار شبیه به آنچه که در آغاز زمان موجود بودند، در این دنیا زندگی می‌کنند. در مذهب و فرهنگ بومیان این ارواح بصورت توتم در قالب پیکره، نقاشی و شخصیت‌های نمایش حضور مستمر دارند.

انواع هنر:

در جامعه بومیان آن سرزمین، هنرمندان حرفه‌ای زیادی به آن معنی که ما می‌شناسیم وجود ندارد و تنها چند نفر به عنوان افراد برجسته شناخته می‌شوند، که اغلب آنها نیز مرد بوده و متکی به کسب درآمد از آن طریق نمی‌باشند. آفرینشهای هنری مشخصاً بفروش نمی‌رسند، اما در برخی از مواقع مفاد اقتصادی نیز دارند. هنر در اشکال گوناگون در جامعه بومیان ظهور پیدا نموده است، از جمله نقاشی بر روی پوست درخت و سطح زمین، نقاشی و حکاکی بر سطح صخره‌ها و دیوار غارها، نقاشی بر سطح دیرکهای چوبی و پوست بدن انسان، پیکره‌سازی و نمایش. آثار هنری بومیان بجز چند مورد استثناء، به قصد نگهداری بوجود آورده نمی‌شوند، مخصوصاً آثاری که در رابطه با مراسم مذهبی، رمزها، علامتها و تزئیناتی که در مراسمها بکار گرفته می‌شوند. برخی از این آثار تنها مربوط به یک رشته مراسم خاصی بوده و بعد از اتمام مراسم، آنها را نابود ساخته و یا متروک می‌کردند. احتمالاً تنها حجاریها و نقاشیهای اجرا شده بر روی صخره‌ها در منطقه جارانگا^(۴) و آثار حکاکی شده بر روی تخته، برای سالیان طولانی بصورت دست نخورده باقی مانده‌اند.

اما باید اذعان نمود که در این جامعه، هنر به هر صورتی که موجود باشد اعم از هنرهای تجسمی و نمایش همگی صرفاً ابزارهایی هستند که از طریق آنها بتوان بر زندگی روزمره تأثیر گذارد. وسایل و ابزار نمایشها بصورت نمادین در مراسمها استفاده می‌شوند و هنرپیشه‌ها در آن نمایشها به عنوان وسیله ارتباط بین انسانهای معمولی و موجودات مقدس، مورد استفاده قرار می‌گیرند. این اعمال صرفاً فعالیت‌های معمولی هنری نیستند و بومیان آنها را اینگونه ارزیابی نمی‌کنند. آنچه که بومیان از برگزاری این مراسم انتظار دارند در واقع نوعی یادآوری مداوم و مهیج از حقیقت افسانه‌ها می‌باشد.

سبک هنری:

بطور کلی هنر بومیان استرالیا، چه از نوع مذهبی، جادویی و یا مضامین غیرمذهبی غالباً نمایشی و روایی است. اما هر کجا منحصرأ به هنر مذهبی مرتبط می‌شود، می‌توان آنرا انتزاعی^(۵) یا قراردادی^(۶) بنامیم. هنرمندان بومی مستقیماً از روی طبیعت نقاشی نمی‌کردند و یا مدل انسانی را برای حالت گرفتن، به خدمت نمی‌گرفتند. آنها سعی نمی‌کردند آنچه را واقعاً می‌دیدند بصورت عکس‌گونه، بازآفرینی کنند، در عوض از قوانین و علائم موجود برای بیان آنچه می‌خواستند بگویند استفاده می‌کردند.

در هنر بومیان طی سالیان طولانی حداقل بدعت و نوآوری دیده می‌شود. این امر ممکن است بخاطر محدودیتهای مفاهیم عقیدتی، جنبه‌های نمادین و توجه زیاد به جاودانه کردن ارزشهای گذشته در زمان حاضر باشد. در قلمرو مضامین افسانه‌ای، تأکید بر عدم تغییر شکل می‌باشد. بومیان معتقدند که موجودات خلاق، اجداد و ارواح نحوه

آفرینش این آثار و اجرای نمایشها را به آنها آموخته‌اند و انحراف خیلی زیاد از اینگونه اشکال مشخص، خسارات زیادی به آثار آنها خواهد رسانید. به همین دلیل طرحهای سنتی مورد استفاده در جازانگا و سایر موضوعات کم تحرک و ایستا به نظر می‌رسند. اما در این هنر نیز میدانها و حوزه‌هایی برای رفتار و حرکات شخصی در جهت آفرینش اثر هنری وجود دارد. اگر چه قوانین و آداب و رسوم محدودیت‌هایی بوجود آورده و موضوعات اغلب کلیشه‌ای بوده، مخصوصاً در هنر استرالیای مرکزی که غالباً به عنوان هنر غیرذهنی و انعطاف‌ناپذیر معرفی می‌شود، با این وجود هنوز طیف وسیعی از انواع مختلف طرحها وجود دارند که گوناگونی در ارائه موضوعهای مشترک، هوش، استادی و باریک‌بینی قابل ملاحظه‌ای را نمایان می‌سازد. هرچند این طرحها ممکن است از لحاظ شخصیت به نظر ساده ظاهر شوند، اما حقیقتاً طرحهای بسیار پیچیده‌ای می‌باشند. گونه‌های مشابهی در هنر غار و صخره‌ای بومیان، مخصوصاً در آرnhemلند^(۷) مکانی که برخی از برجسته‌ترین نقاشیهای غار پیدا شده، موجود می‌باشد.

در هنر مراسم زمینی نیز قوانین بازدارنده از ظهور بدعت و نوآوری وجود دارد. حاکمیت و تسلط هنر مقدس در همه جای قاره استرالیا وجود داشته و بر اشکال مرتبط با جادو و وقایع دنیوی نیز تأثیر می‌گذارد، با وجود این بدعت در این آثار آشکار می‌باشد. نقاشیهای روی پوست درخت و درون غار مضامینی همچون شکار، ماهیگیری، صحنه‌های خیمه‌گاه، جانوران گوناگون، شکل انسان و مراسم سحر و جادو را مطرح می‌کنند. هنرمند در این آثار همزمان براساس شیوه متداول و شناخته شده و یا شیوه ابداعی خود نقاشی و

حجاری می‌کند. تفاوت میان هنر مقدس و غیرمذهبی در نواحی مختلف بیشتر در مضمون می‌باشد تا در شیوه، در نتیجه مرزهای بین هنر مقدس و غیرمذهبی کاملاً تعریف شده است. در هنر بومیان با موضوعات افسانه‌ای دارای ریشه‌های مقدس برخورد می‌کنیم که در اغلب هنرهای دستی روزمره و طرحهای مورد استفاده در مراسم اردگاهی ظاهر شده‌اند. در حقیقت هنر مقدس تنها منحصر به مراسم زمینی نمی‌باشند.

موضوع شیوه هنری در هنر بومیان بسیار مهم می‌باشد. اگر چه آفرینشهای هنری بومیان استرالیا، بطور کلی می‌تواند از هنر سایر جوامع شاخص شود، اما هیچ شیوه واحدی در کل قاره وجود ندارد. تا جائی که نقاشیهای درون غار و نقوش برجسته آشکارا نشان می‌دهند، شیوه‌ها و سنتهای زیادی چه بطور همزمان و یا در یک مقطع از زمان، در کل قاره وجود دارد که در یک ناحیه ارائه شده باشد. بطور مثال در منطقه آرnhemلند غربی، هنر مشهور انشعه ایکسی وجود دارد، که در آن اعضای درونی موضوعات نشان داده شده‌اند. همچنین شکل اندامهای بهم چسبیده شده بصورت زیبا و ظریفی طراحی شده‌اند که مجموعاً به آنها میمی^(۸) گفته می‌شود. امروزه دیگر هنر واقعی میمی به شکل سنتی خلق نمی‌شود، و این هنر کاملاً قدیمی و باستانی است. اما هنوز میمی به شکلی نو در استرالیا وجود دارد که احتمالاً ملهم از شکلهای اولیه می‌باشد. اگر هنر آرnhemلند با هنر منطقه شمال شرقی مقایسه شود، می‌توان مشاهده نمود که در هنر آرnhemلند به فضای منفی اثر اهمیت داده شده، تأکید و تمرکز در شکل مرکزی یا شکل اندام نسبت به پسزمینه تخت وجود داشته، جزئیات تابع طرح اصلی بوده و اثر ثبت یک لحظه و حرکات ناگهانی مشهور

می‌باشد. طبیعت‌گرایی با حداقل ساده‌گرایی مورد تأکید قرار گرفته و استفاده از خطوط دورانی و منحنی نسبت به خطوط زاویه‌دار و مستقیم ترجیح داده شده‌اند. در مقابل، در ضلع شمال شرقی آرnhemلند تمامی سطح تابلوی پوست درختی^(۹) تقریباً بوسیله طرح پوشانده شده، طرحها به طریقی شکل داده شده‌اند تا به خوبی در محدوده مرزهای ورقه پوست جای گیرند و در بسیاری از موارد هنرمند خود نیز مرزی برای طرحها بوجود آورده است. اگر فضاهایی خالی در لابلاهای طرحها باقی بماند، گرایش هنرمند بیشتر به سمت پر کردن آن فضاها بوسیله هاشورهای متقاطع و مورب می‌باشد و هنرمند در این کار اصرار می‌ورزد حتی اگر مجبور به تکرار طرح باشد. تحرک و جنبش کمی در طرحها وجود دارد، بطور مثال، تکرار شکلهای مرکزی و تابع و نیز موتیفهای جزئی شباهت زیادی به طرح پارچه دارند. برخی دیگر از طرحها دارای کیفیت کارتونی می‌باشند، مثلاً هنگامی که هنرمند حوادث متعددی از زندگی یک شخصیت افسانه‌ای خاص را بر پوست درخت نشان داده، بیشتر بی‌توجهی نسبت به انطباق فرمها با سبک هنری این ناحیه مشهود می‌باشد تا اصرار در اختصاصی کردن آنها و یا پایبندی نسبت به اصول سنتی این منطقه، اینگونه سنجش و مقایسه آثار، می‌تواند در سراسر قاره استرالیا صورت پذیرد.

اگر چه گوناگونی در دوران مختلف هنرهای سنتی وجود دارد، اما یک شیوه خاص بایستی ذهن بیننده را به سمت ارزشهای رایج در میان جامعه‌ای که از آن حمایت می‌کند، هدایت کرده و به نوعی آداب و رسوم جامعه را بیان نماید. در جامعه بومیان استرالیا هنرمند معمولاً مجبور به کار در یک سنت خاص می‌باشد و خود را

با این روند وفق می‌دهد. چنانچه وی قصد خارج شدن از چارچوب شناخته شده را داشته باشد، معمولاً با نارضایتی مواجه می‌شود.

اغراق و اعوجاج در برخی از اعضای بدن انسانها، نشان دهنده کیفیات مردانگی یا زنانگی است، و به عبارت دیگر نشان دهنده موضوع حاصلخیزی و باروری می‌باشد در برخی از آثار، پیکر شکارچی در کنار یک جانور نسبتاً بزرگ قرار داده شده و یا گاه مشاهده می‌شود که پیکر شخصیت‌های افسانه‌ای اصلی خیلی بزرگتر از پیکر شخصیت‌های جزئی طراحی شده، که به نظر می‌رسد با هدف تأکید بر شخصیت خاصی صورت گرفته است. در هنر اشعه ایکسی، اعضای درونی بدن انسانها و حیوانات نشان داده شده است. این امر یک شیوه قراردادی برای نشان دادن مفهوم تکامل در نزد هنرمندان بومی است و یا آشکار نمودن اینکه در درون انسان یا حیوان مسائلی بیشتر از ظاهر بیرونی آنها وجود دارد. هنرمند در اینگونه موارد از نشان دادن شکل حیوان صرفاً بوسیله استفاده از خطوط محیطی راضی نبوده و قصد دارد آنچه را که موجب زنده‌تر نشان دادن موضوعش می‌شود، نمایان سازد.

در هنر بومیان، اغلب طرحها و پیکرها بصورت تخت و دو بُعدی ترسیم شده و در درون منظره قرار داده نشده‌اند، البته موارد استثنایی نیز وجود دارد که در یک اثر به دورنمایی از منظره و یا تپه‌هایی اشاره شده باشد. بطور مثال، می‌توان به نمونه‌هایی از منطقه شمال شرقی آرنه‌لند اشاره نمود که در آنها شکل پیکر انسانها و حیوانات با زمین و ساحل دریا ترکیب و ادغام شده‌اند، نه اینکه صرفاً بر روی آنها قرار داده شوند.

محتوای آثار هنری:

هنر بومیان اساساً سودمند و مفید می‌باشد. به عبارت دیگر بیان عقیده بر نشان دادن زیبایی ارجحیت دارد. این هنر، اختصاصاً برای استفاده و تأثیرگذاری به صورت مستقیم و غیرمستقیم طرح‌ریزی شده است. این موضوع بویژه بیشتر در رابطه با نقاشیها، کنده‌کاریها، اشیاء و یا علامتهایی که در مراسم مقدس مورد استفاده قرار می‌گیرند مشهود و نمایان می‌باشد. جدای از علایق بومیان، این فعالیتها در حقیقت نمایشهای ملموسی از افسانه‌های مقدس گذشته در حال حاضر می‌باشند، پلی که انسان بومی را با خدایانش پیوند می‌دهد.

بسیاری از انواع هنر بومی با اهداف جادویی بوجود آورده شده‌اند نوعی خاص از این هنر در رابطه با افزایش گونه‌های طبیعی است، اندیشه‌ای که معتقد است یک طراحی چه به تنهایی یا در رابطه با برخی فعالیتها و مراسم عبادی، شعر و یا سرود روح لایتنک موجود در موضوعش را رهایی می‌بخشد. این جنبه بخاطر نزدیکی به مذهب تحت عنوان «مذهبی - جادویی»^(۱۰) نامیده شده است. بسیاری از نقاشیها و کنده‌کاریها در نگارخانه‌های بومیان استرالیا برای اینچنین اهدافی آماده شده‌اند. برخی از موجودات توتمی اینگونه بیان نموده‌اند که در پایان سفرشان در دوران خلاقه، خودشان را به رؤیا مبدل نموده (خود را به طریقه روحانی فناپذیر و ابدی ساخته‌اند) و تصویرشان را به صورت نقاشی بر پهنه یک صخره یا بر روی دیوار یک جانتیناه باقی گذارده‌اند. به عقیده محلی، لمس کردن این نقاشیها، روح پنهان آنها را آزاد می‌کند و بدین وسیله آن نوع بخصوص افزایش می‌یابد.


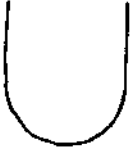







انواع دیگر طراحیها و کنده‌کاریها،

اهداف جادویی را خیلی آشکارتر نمایان می‌سازند. مثلاً تصویر یک شکارچی در حال پرتاب نیزه به سمت حیوان، تصویر یک زن و یا تصویر یک قربانی، همچنین نقاشیهای وجود دارد که حوادث قابل ملاحظه در زندگی روزمره و یا ماجرای یک شکار مهم، گروه ماهیگیران و مراسم عبادی را ثبت می‌کند. گاهی نیز صحنه‌هایی از داستانها و افسانه‌های کهن به تصاویر کشیده شده است.

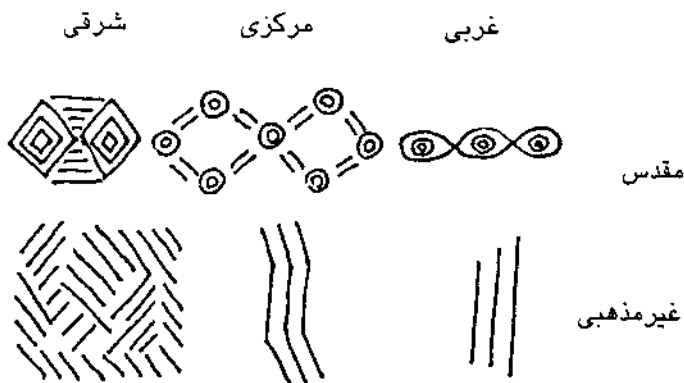
همانگونه که ذکر گردید، هنرمند بومی سعی در بازآفرینی طبیعت را ندارد، اما در برخی موارد به واقعیت نزدیک شده است، همانطور که در مورد طراحیهای گونه‌های طبیعی در آرنه‌لند غربی و جاهای دیگر وجود دارد. در مکانهای دیگر، هر زمان که هنرمند توانسته، با تغییر شکل مردان و زنان به سمت حیوانات و یا چیزهای دیگر یک قاعده و نظم خاصی در طراحی بوجود آورده و به جامعه خود عرضه نماید، نتیجه کار توصیفی کامل از یک حادثه با تمامی جزئیات آنگونه که ممکن است بوسیله یک ناظر دیده شود نبوده و تنها یک برداشت ساده و خلاصه شده درباره آن واقعه می‌باشد. بنابراین در شمال شرقی آرنه‌لند طرحهای ویژه، نمادهایی از ابر، ریزش باران، آب، برگ و از این قبیل موضوعات می‌باشند. این شیوه قراردادی کردن موضوعاتی خاص بوسیله نمادهای اساسی، در استرالیای مرکزی تأثیر بیشتری دارد.

اساساً، تمامی طرحها با هر نوع درجه انتزاعشان به قصد درک شدن و فهمیدن بوسیله بیننده بوجود آورده شده‌اند. هنرمند تنها با خودش صحبت نمی‌کند. درک و فهمیدن شکل‌های رسمی مشکلتر از اشکال واقع‌گرایانه نیست، هنگامی که هر دو شجره متعلق به یک سنت می‌باشند، و اینکه هر دو قسمتهایی از یک طرح محلی آشنا

جدول ۱. برخی از علائمی که بطور منظم در زبان والپیری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

	تپه	آتش	چاه	خیمه‌گاه
-	سوراخ	سوراخ	سوراخ	سینه
	-	میوه	-	سنگ
	-	-	-	انسان
	ستون فقرات	انسانی دراز کشیده	نیزه	مریض
-	-	راه	ابزار حفاری	
	صاعقه	ریسمان	مار	
	آب جاری	دم	دود	
	تخم‌مرغ	مورچگان	باران	
	بومرنگ	ابر	دنده	
	-	-	باران	
	-	-	رد پا	

شکل ۱. پیوند میان طرحهای مقدس و غیر مذهبی در زنجیره شرق تا غرب بیابان.



هستند، اگر چه ممکن است یکی از آنها بیشتر از دیگری به دنیای مادی و واقعی نزدیکتر باشد. هرچند گونه‌هایی از هنر بومی نمادین بوده، اما بسیاری از موضوعات به سهولت قابل فهم و درک هستند، چه آن طرح واقع‌گرایانه و یا به صورت ساده شده و نمایشی ارائه شده باشد.

با وجود این، هرچند طرحهای انتزاعی و اشکال واقع‌گرایانه برای مردم جامعه‌ای که هنرمند به آن تعلق دارد، به آسانی قابل درک باشند، اما در اینجا مسئله شیوه‌های اجرایی مطرح می‌شود که بایستی بطور جداگانه و یا به صورت کلی تشریح و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. بطور مثال، این طرحها و اشکال ممکن است به افسانه‌ها یا گفته‌هایی که به گروه‌های خاصی از جامعه در زمانهای خاصی، به صورت محرمانه و سری منتقل شده، مربوط باشند. تفاوت‌های جنسی، میزان موفقیت، قدر و شأن اجتماعی و شهرت و اعتبار همگی از عوامل دیگری هستند که بطور مستقیم با این موضوع در ارتباط می‌باشند. بنابراین هنر به عنوان یک وسیله ایجاد ارتباط می‌تواند نکات بسیاری درباره روابط اجتماعی بازگو نماید. اما بطور کلی، تمامی انواع هنر بومیان استرالیا جهت انتقال معنی و مفهوم به جامعه، چه به صورت عام و یا به یک طبقه خاص از آن طراحی شده است، و این هدف تنها برای افرادی که در آن جامعه زندگی می‌کنند و یا به نوعی با سنتهای خاصی از آن جامعه در ارتباط هستند موفقیت‌آمیز می‌باشد.

فنون اجرا:

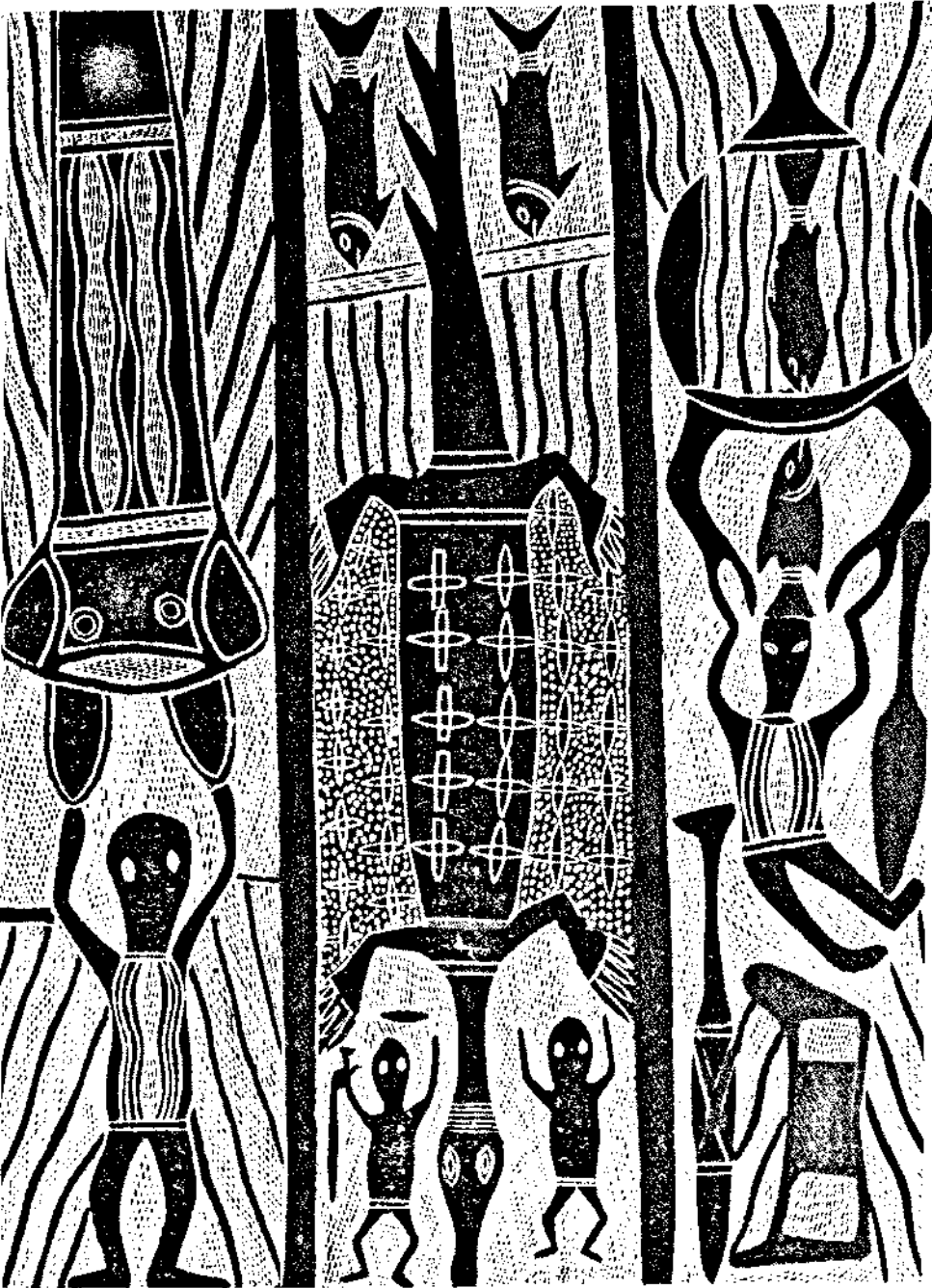
در سراسر قاره، هنرمندان بومی تنها چند نوع ابزار و فن جهت خلق آثار هنری در اختیار ندارند، و این امر برای پیشرفت هنر، ایجاد محدودیت می‌نماید. در اینگونه موارد شاید تنها راه موجود برای برطرف نمودن این مشکلات، استفاده از نبوغ هنری می‌باشد. بطور کلی، در هنر بومیان چهار رنگ وجود دارد که عبارتند از: اخزای قرمز، اخزای زرد، سیاه و سفید که معمولاً بومیان آنها را از خاکهای طبیعی و ذغال بدست می‌آورند در هنگام نقاشی کردن معمولاً از انگشتان دست، شاخه‌های کوچک و انواع مختلف قلم‌مو استفاده می‌کنند. همچنین آنها برای انجام حجاری و کنده‌کاری از چاقوهای استخوانی، تبر، تیشه، نوعی اسکنه و چکشهای سنگی استفاده می‌کنند. هنرمندان بومی معمولاً بر روی سنگ، پوست حیوانات، تنه و پوست درخت و اشیاء مختلف نقاشی می‌کنند. آنها همچنین انواع علامتها را می‌سازند، و برای تزئین آنها از مواد گوناگونی مانند: خون، پر، گل، کتان وحشی، نخی که از موی سر انسان ساخته شده، ریشه سبزیجات و بطور کلی آنها از هر چیزی که در اختیارشان قرار دارد، استفاده می‌کنند. برخی از آثار آنها بطور خشن و ابتدائی انجام شده و برخی دیگر بسیار ظریف و زیبا، که حقیقتاً آثار برجسته‌ای می‌باشند.

بررسی محتوایی چند اثر نقاشی سنتی:

۱. افسانه کهکشان راه شیری:
موضوع این نقاشی درباره یک افسانه قدیمی است. دو مرد به منظور انجام یک سفر ماهیگیری بوسیله قایق، منطقه گروه آیلند را به سمت سرزمین اصلی ترک می‌کنند. هنگامی که آنها به رودخانه رسیدند (قسمت

وسط نقاشی) قایق آنها بوسیله یک تمساح بزرگ واژگون شده و یک نفر از آنها غرق گردید. یک ماهی در حالی که بوسیله ماهیان دیگر همراهی

می‌شد، او را از درون آب گرفته و به سمت آسمان بالا برد (قسمت راست نقاشی). آن مرد، ماهیان را به ستاره تبدیل نمود، و بخاطر انجام این عمل



تصویر ۱. افسانه کهکشان راه شیری.
اثر تاریجین مایموریو، اندازه: ؟

بسیار هیجان زده شده و به دوستش در زمین اطلاع داد که او قادر است تمام چیزهایی را که شکار می کنند به ستاره (کهکشانشان راه شیری) تبدیل کند. نهایتاً او تمساح بزرگ را گرفته و آنرا به صلیب جنوبی (یکی از صور فلکی در آسمان نیمکره جنوبی) تبدیل نمود. مرد شکارچی به دوستش در آسمان گفت: تو یک رودخانه پر از ستاره و مقدار زیادی غذا در آن داری، بنابراین مرا نیز با خود به بالا ببر. او متعاقباً توسط یک وال به آسمان برده شد (قسمت سمت چپ نقاشی)، سپس هر دو مرد به ستاره تبدیل شدند. بنابراین اکنون ما در آسمان کهکشانشان راه شیری، و در انتهای آن صلیب جنوبی را مشاهده می کنیم.

۲. افسانه جانکاوو:

این اثر استثنائاً توسط یک زن به نام دهیواراوار دختر ماوالان رهبر مراسم مذهبی در قبیله ریراجینگو، نقاشی شده است. این نقاشی پیکر انسانها، حیوانات و نیز مراحل مختلف افسانه جانکائو را به تصویر کشیده و نشان می دهد که چگونه جانکاوو (اجداد قبیله ای) و زنانش سرزمین ارواح و محل تولدشان را بدنبال تکه ابری ترک کرده، در حالیکه یوسيله

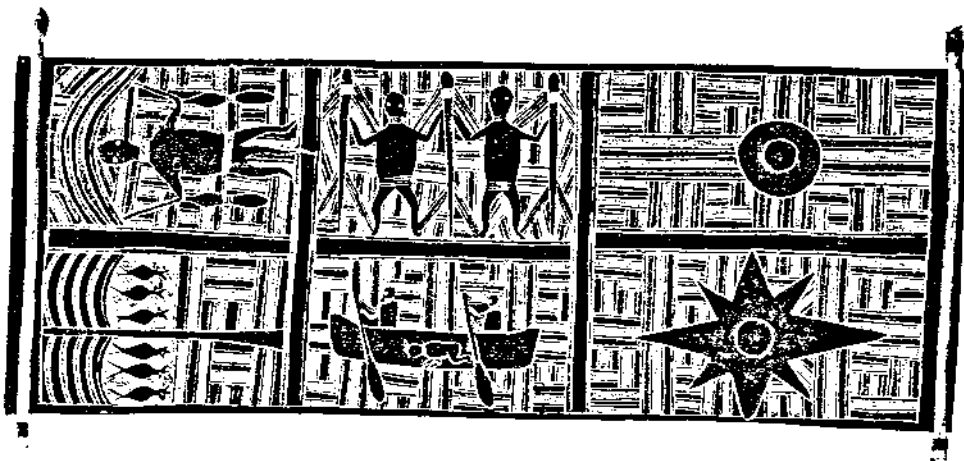
نظاره کنندگان، ستاره صبحگاهی بارنامبیر و جامباوال (مرد رعد آسا که در ابرهای طوفان زان زندگی می کند) راهنمایی می شدند.

۳. آموزش زبان و قانون به مردم مانگالیلی:

در زمانهای بسیار دور در دوران رؤیا، چهار روح مذکر از منطقه برالکو از درون دریا بیرون آمده و جهت آموزش زبان و قانون به رؤسای تعیین شده ارواح نگهبان و نیز برای ساختن توتم سلطان ماهی در زمین مستقر شدند. همچنین دو زن بوسيله یک قایق آمده و نحوه استفاده از پوست درخت به عنوان سقف و جلوگیری از ورود باران، وسیله حمل آب، گهواره، وسیله نگهداری غذا و درست کردن لباس مخصوص مراسم را به آنها آموختند. تصاویر شخصیت‌های دیگر این نقاشی عبارتند از: گائیان خرچنگ که در حال انتظار مشغول تماشا می باشد، بابیرو پرنده که جهت صید ماهی می خرامد و گوارک پرنده باریک و سیاه با چشمان قرمز که پیام رسان میان زمین و عالم روحانی می باشد. رنگها و طرحها در دوران رؤیا تنظیم شده اند.



تصویر ۳. آموزش زبان و قانون به مردم مانگالیلی، اثر نارنجین، اندازه: ۹۰ نقاشی بر روی پوست درخت.



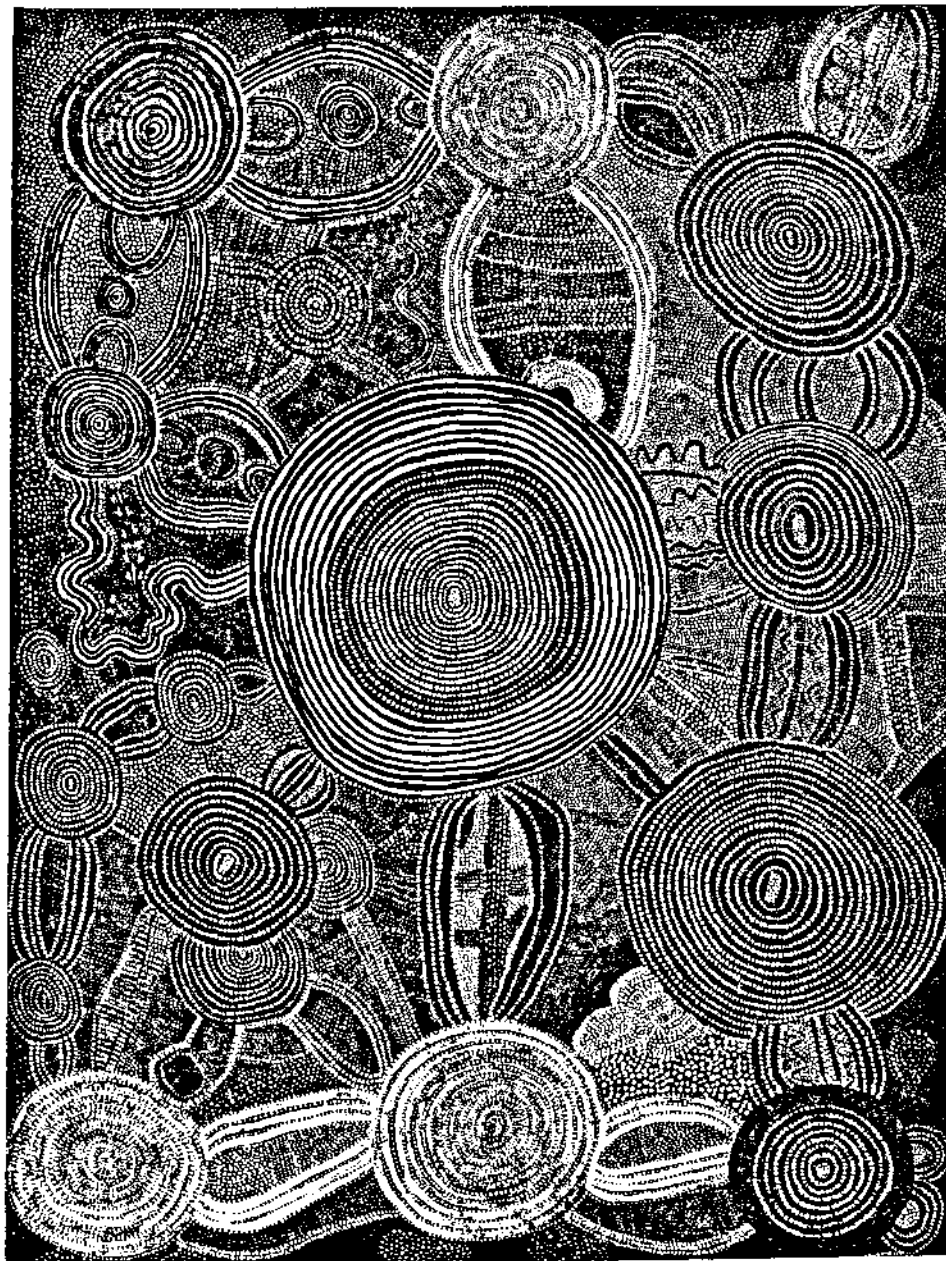
تصویر ۲. افسانه جانکاوو، اثر دهیواراوار، نقاشی بر روی پوست درخت، اندازه: ۱۵۱ x ۵۹ سانتیمتر.

تیناری در نقاشی دیده می‌شوند.

نتیجه:

هنگامی که ما به عنوان یک بیگانه با هنر بومیان مواجه می‌شویم بایستی چند نکته مهم را در نظر داشته باشیم، که بی‌شک در طرز تلقی، برداشت و انتظار ما از این هنر تأثیر خواهد گذارد.

اولاً، بایستی بدون تعصب و خودداری از ارزیابی و یا قضاوت درباره شایستگیها و عیبهای هنر بومی براساس معیارهای موجود در جامعه خودمان و یا جوامع دیگر به این آثار بنگریم. دوماً، باید در نظر داشت که تمامی این آثار - بجز موارد استثنایی - تکامل یافته یک سنت طولانی است. سوماً، علیرغم تنوع شیوه‌ها و سنتهای هنری در سراسر قاره استرالیا همگی دارای یک قالب واحد می‌باشند. چهارماً، هنر بومیان دارای معنی و مفهوم می‌باشد و صرفاً یک موضوع درباره یک شکل یا طرح لذت‌بخش نمی‌باشد. در پس هر نقاشی، هر شیء و هر طرح تزئینی داستانهای گوناگونی نهفته است. تا هنگامی که ما درباره هنر بومیان شناخت کافی نداشته باشیم نمی‌توانیم آنرا درک کنیم. پنجماً، هنرمند برطبق قراردادهای و رسوم خاصی طراحی یا کنده کاری می‌کند و سعی در تسخیر یا بازآفرینی طبیعت ندارد. او معتقد است تمامی طبیعت در خدمت و برای او آفریده شده است. لذا دلیلی برای انعکاس آن بر روی پوست درخت، صخره و یا تکه‌ای چوب وجود ندارد. او قصد دارد چیز متفاوتی را تصویر کند. البته در این کار، او ناچاراً وابستگی به اشکال اصلی موجودات و اشیاء دارد، اما چه از طریق شیوه طبیعت‌گرایانه یا ساده شده، این جوهر اشیاء است که واقعاً مورد توجه و علاقه او می‌باشد. او بدنهای ذات اشیاء و موجودات و مسائل ماوراءالطبیعه بوده و توجهی به



تصویر ۴. داستان کانگارو،

نقاشی بر روی سطح زمین، اثر شورتن لانکاتا جانگاراتی، اندازه: ۹۲ × ۱۲۲ سانتیمتر.

۴. داستان کانگارو:

این نقاشی نشان دهنده برخورد پستیابی دوران خلاقه (کانگارو) و تیناری می‌باشد. در مرکز نقاشی برکه آب و یک غار وجود دارد، جایی که کانگارو نشسته بود، هنگامی که او مطلع شد مردان تیناری در حال آمدن هستند. موقعی که او چرخش کرد، اثر

دمش بر روی زمین باقی ماند و اشیاء مخصوص مراسم در پشت او به اطراف پراکنده شدند. ضمناً مسافران در استرالیای مرکزی معمولاً مراسمی با حضور مردان جوان درباره تیناری انجام می‌دهند. دایره مرکزی نشان‌دهنده چشمه و دایره دیگر چادر بوده که به‌مراه کانگاروی آفریننده و



تصویر ۶

از مستعمرات بریتانیا محسوب گردید. ژان ژاک روسو نویسنده و متفکر فرانسوی درباره بومیان استرالیا اصطلاح اشراف‌زاده وحشی «Noble Savage» را بکار برده است. زیرا بومیان استرالیا در سرزمین پهناور، حاصلخیز و غمی بصورت ابتدائی و وحشی بسر می‌بردند. ۷. Dreaming time یا Eternal dreaming. اصطلاح اروپائی است که بومیان برای تشریح موضوعات طبیعی، روحانی و



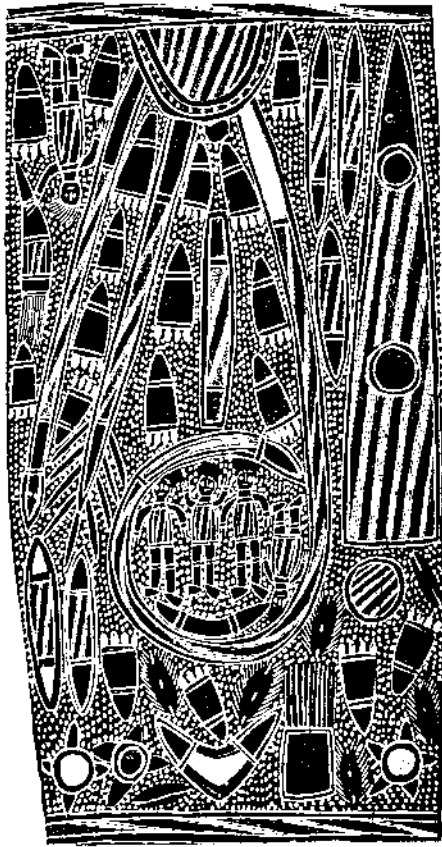
تصویر ۵

صورت ظاهری آنها ندارد. بومیان استرالیا، مشخصاً کلمات ویژه‌ای که بتوان به عنوان «هنر» و یا «هنرمند» ترجمه نمود، در فرهنگ و زبان خود ندارند، اگر چه کلماتی برای نقاشی، کنده‌کاری، حجاری و امثال آن وجود دارد. برآستی، شاید هم احتیاجی به جدایی نوعی از فعالیت که ما آنرا هنر می‌نامیم، از دیگر انواع فعالیت و نامگذاری مخصوص بر آنها وجود نداشته

باشد. بومیان استرالیا، زیبایی دنیای اطرافشان - که خود قسمتی از آن می‌باشند - را مسلم و بدیهی می‌دانند، و آنچه را که آنها خلق می‌کنند، ذاتاً با محیط اطرافشان هماهنگ می‌باشد.

پی‌نوشتها:

۱. در سال ۱۷۸۸م، سرزمین استرالیا توسط کاپیتان جیمز کوک کشف و به عنوان یکی



تصویر ۸

- Sutton p. Dreamings, The Art of Aboriginal Australia, Viking Press, New York, 1988.
- Caruana Wally, Aboriginality, Thames and Hudson, Singapore, 1993.
- Issacs Jennifer, Aboriginality, University of Queensland press, 1992.
- West Margie K.C., The Inspired Dream. The Museums and Art Galleries of the Northern Territory and Queensland Art Gallery, Queensland, 1988.
- Horne Robert. Terra Australia Inutilis, Art Net work, Winter - Spring 1986.
- Terry Smith, Aboriginal Art. The Independent Monthly, Surrey Hills, NSW, September 1989.



تصویر ۷

- 9. Bark painting
- 10. Magico - religious

منابع و مأخذ:

- Groger Wurm, H.M., Australian Aboriginal Bark Paintings and their Mythological Interpretation. Volume 1, Eastern Arnhem Land, Australian Institute of Aborigine and Torait Islander Studies, Canberra, 1973.

دستورات اخلاقی و نظم گیتی بکار می‌برند و مربوط به زمان پیدایش عالم هستی و شروع زندگی می‌باشد.

- 3. Creative era
- 4. Tjuranga
- 5. Abstract
- 6. Conventionized
- 7. Arnhem Land

۸ Mimi تصاویر ارواح که بیشتر در دیواره‌های صخره‌ای در آرنهم‌لند غربی و کاکادو یافت می‌شود.